

پیشنهاد فیلم

همه نگرانی‌ها برای پسران



فرزاد موتمن کارگردان

پیشنهاد من به معلم‌ها و دانش‌آموزان، تماشای فیلم «پسرچگی» یا boyhood ساخته ریچارد لینکلیر است. ساخت این فیلم ۱۲سال طول کشیده و فیلم داستان زندگی یک‌پسرچیه را از شش‌سالگی تا حول‌وحوش ۲۰سالگی‌اش دنبال می‌کند و مدت فیلمبرداری هم به این دلیل طولانی بوده که کارگردان اجازه داده پسرچیه رشد کند و همزمان که کاراکتر اصلی فیلم در جهان واقعی رشد می‌کرده، کارگردان هم سال‌به‌سال فیلمبرداری کرده و ماجرای فیلم را پیش برده است. ما در این فیلم زندگی واقعی یک آدم را می‌بینیم. هر آنچه مربوط به مسایل آموزشی و تربیتی یک پسر نوجوان می‌شود را در این فیلم می‌بینیم و از آن بسیار می‌آموزیم. از روانشناسی کودکی و روانشناسی دوران بلوغ گرفته تا مسایل مربوط به تحصیل، برخورد با خانواده و هر آن چیزی که ما برای تربیت بچه‌هایمان لازم می‌دانیم در این

فیلم وجود دارد. در نتیجه، فیلم کاملی است برای اینکه دانش‌آموزان و معلمان آن را ببینند. خودم اولین‌بار وقتی ماجرای فیلم را شنیدم، پیش از دیدن فیلم نگران فرم آن بودم. معمولا این‌فیلم‌هایی که در شرایط غیرعادی ساخته می‌شوند، فیلم‌های خوبی از کار در نمی‌آیند. اما به‌محض اینکه آن را دیدم، از همان دقایق اول یقه‌ام را گرفت و مرا به خودش برد. نکته دومی که درمورد این فیلم حائزاهمیت است، همذات‌پنداری‌ای است که با کاراکتر فیلم به عنوان یک پدر دارم. همه نگرانی‌هایی را که من برای پسرمد کنم. در این فیلم می‌بینم و فیلم به من یک چشم‌انداز از آینده و اکنون پسرمد می‌دهد. درواقع «پسرچگی» سبب می‌شود راه‌حل‌هایی که خردمان به آن رسیده‌ایم درباره اینکه خود ما چطور می‌توانیم فرزندانمان را به درس‌خواندن علاقه‌مند کنیم یا مثلا چطور دوستان بچه‌مان را بشناسیم و... را با فیلم مقایسه کنیم. درنهایت این فیلم یک‌جور مناظره و گفت‌وگو به راه می‌اندازد بین ما با خودمان و مدام فکر کنیم به اینکه راه‌های ما درست بوده یا راه‌های موجود در این فیلم که در مجموع، اینکه یک فیلم چنین اثری بر ما گذاشته، بر اهمیت آن می‌افزاید.

پیشنهاد سفر

بم، پس از ۱۱سال



فخرالسادات محتشمی‌پور

اهالی این شهرستان ایجاد کرده بود. از طرفی امکان دیدوبازدید پژوهشگران از نقاط مختلف این شهر هم فراهم شده بود که هر دو این اتفاق‌ها تجربه‌ای بسیار خوب را رقم زد که باعث شد انجمن زنان مدیر کارآفرین امسال همایش خود را در همان استان و در شهرستان بم در بهمن‌ماه برگزار کند. شاید بسیاری مشتاق باشند که بدانند بعد از زلزله، در بم چه اتفاقی افتاد و وعده‌ها تا چه حد عملی شد که از آن حیث هم بازدید از شهر بم اهمیت دارد. بد نیست که معلمان و دانش‌آموزان اگر قصد سفر به بم را کردند یک برنامه گردشگری تدارک ببینند که در کنار بازدید از این شهر، سایر شهرهای حومه را هم ببینند. با توجه به شرایط جوی کنونی و همین‌طور به‌خاطر مردم خونگرم استان کرمان و البته بازدید از مناطق زلزله‌زده همه دالایی هستند که ترغیبمان می‌کنند در این فصل به شهر بم سفر کنیم. به‌خصوص که شرکت در همایش لارستان تهران خبر داده که برای تجهیز کتابخانه دبیرستان‌ها کتاب جمع می‌کنند. همین‌روز‌ها کتابفروشی لارستان تهران خبر داده که برای تجهیز کتابخانه‌های عمومی دبیرستان‌های شهرستان‌ها بوشهر مشغول جمع‌آوری کتاب است. تا همین‌جای کار انبوهی از کتاب‌های خواندنی به دستشان رسیده و مسئولان کتابفروشی گفته‌اند کتاب‌هایی که برای گروه سنی نوجوان باشد بیشتر به‌کار این کتابخانه‌ها می‌آیند. اگر این‌روزها سری به این کتابفروشی بزنید جعبه‌های ریزودرشتی را می‌بینید که برای ارسال آماده شده‌اند.

اما طرح هدیه کتاب در بسیاری از کشورهای جهان سال‌هاست که اجرا می‌شود و هرگز هم متولی خاصی نداشته. سده‌ه پیش در میان مسافران یکی از جذاب‌ترین قدیمی‌ترین جاده‌های آمریکا، جاده ۶۶، موجی راه افتاد که مسافرانی که در این جاده از شیکاگو تا سانامونیکا می‌رفتند، کتاب‌هایی که همراهشان داشتند را در مثل‌های جاده‌ای که عرض آمریکا را انتخاب کند، قیمت آن را با بازار مقایسه کرده، سفارش دهد و تحویل بگیرند. برای جنس‌هایی که وضعیت کارانتی‌شان در بازار مناسب نیست، جنس خریداری‌شده تا ۷۲ ساعت قابلیت بازگشت داشته باشد. اینکه معلم‌ها از بازدیدکنندگان اصلی این نرم‌افزار هستند بر کسی پوشیده نیست، خصوصا آن دسته که در هنرستان‌ها و کارگاه‌های فنی فعالیت می‌کنند می‌توانند به‌راحتی قیمت‌ها را از این سایت اعلام کنند.

اپ بازی

خرید از نوع مجازی

نرم‌افزارهای خرید، برای معلم‌ها که معمولا صبح‌ها نمی‌توانند مرخصی بگیرند و بروند بازارگردی، بیشتر شبیه یک معجزه است. با آنها می‌شود به‌جای اینکه شال‌وکاره کنید و برای خرید به بیرون از خانه و مدرسه بروید، موبایل به دست گرفته و به اینترنت وصل شوید. اصلی‌ترین ویژگی سایت/نرم‌افزارهایی مثل دی جی کالا ، ساده‌بودن خرید در آن است. از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در آن فروخته می‌شود و مشتری می‌داند که چطور می‌تواند، کالایش را

حرفه؛ معلم

کتاب

ایده‌های کوچک، کتابخانه‌های بزرگ



امیلی امرایی

طی می‌کرد جا بگذارد و کتاب‌های مسافران قبلی را برای خواندن بردارند، چندسال پیش دانشگاه ایالت میسوری تحقیقی درباره سبک ادبی مسافران این جاده منتشر کرد که کتاب «جاده»ی «کورمک مک‌کارتی» بر تعدادت‌رین عنوانی بود که در مثل‌های جاده۶۶ جا گذاشته شده بود. حالا هم سال‌هاست انجمن کتابخانه‌های عمومی آمریکا برنامه‌های مشابهی از این‌دست را پیاده می‌کنند. این انجمن غیردولتی چنان در تلاش‌هایش موفق بوده که در شهرهای کوچک و مهاجریذیر کتابخانه‌های جدیدی را تأسیس می‌کند. سال گذشته این انجمن در سراسر ایالت فقیر لوئیزیانا و بخش‌هایی از شیکاگو با استفاده از کتاب‌های اهدایی بیش از ۲۰۰کتابخانه در محله‌های عمدتا سیاه‌پوست‌نشین و فقیر افتتاح کرد. جاگذاشتن کتاب هم که حالا برای خودش تبدیل به یک جنبش جهانی شده از آمریکا شروع شد. چندسال پیش یک‌فروشنده کامپیوتر محض سرگرمی این‌کار را انجام داد و خیلی‌زود این حرکت با عنوان «کتابت را جا بگذار» در سراسر آمریکا و کشورهای اروپایی و توریت‌پذیر بدل به یک موج شد. براساس آمار ساتی به همین نام، که حالا می‌توانید جای کتابی را که به این پروژه اهدا کرده‌اید پیدا کنید بیش از سه‌میلیون جلد کتاب در این پروژه در حال دست‌به‌دست‌شدن هستند. حالا کتاب‌ها در ۳۲اکشور دنیا در سفرند و چندیایی هم به ایران رسیده است، ترکیه یکی از پیشستازان منطقه است. البته چندان نمی‌شود در ایران به این طرح دل بست، احتمالا کتاب‌های جامانده را به صندوق گمشده‌های مکان‌های عمومی تحویل می‌دهند و کتاب همان‌جا باد می‌کند.

شاید همان ایده هدیه‌کردن کتاب به طرح‌های در حال اجرا در ایران چاره‌ساز باشد، حتی به شکل انفرادی هم شرکت در چنین برنامه‌ای شدنی است، با یک جست‌وجوی ساده می‌توان آدرس چند دبیرستان را در شهرهای بزرگی مثل تهران خیلی‌ها برایش آستین بالا زده‌اند و تلاش می‌کنند کتاب‌هایی نیستند را به هر مدرسه‌ای هدیه کرد، جدای از اینها در همین شهرهای بزرگ مثل تهران هم برخلاف ادعاها بسیاری از مدرسه‌های بخش‌های حاشیه‌ای شهر کتابخانه ندارند؛ آن‌هم در محله‌هایی که فرسنگ‌ها با مرکزخریده‌ای مدرن دارای کتابفروشی و کتابفروشی‌های کوچک شهر فاصله دارند. ایده‌های شرکت در طرح‌های غیردولتی یکی، دوتا نیست. همین‌چندروز پیش یکی از ولاگ‌نویس‌های کهنه‌کار و اهل ادبیات، پستی نوشته بود درباره همه راهکارهایی که می‌تواند آدم‌ها را در معرض مطالعه بیشتر قرار دهد، یکی‌شان هدیه کتاب به‌جای سررسیده‌های ریزودرشتی بود که آخرسال در سراسر کشور به شکل رایگان از سوی شرکت‌های بزرگ و کوچک توزیع می‌شود. شکل خوشبینانه‌اش این است که چندسال بعد به‌جای سررسیده‌های سفید و بی‌استفاده‌ای که آخر سال قاطی کاغذباطله‌ها دور ریخته می‌شود، یک‌جلد کتاب به خانه‌هایی راه پیدا می‌کند که هیچ قفسه کتابی ندارد.

درواقع آنچه سرانه مطالعه را در کشورهای پیشرفته چنین تکان‌دهنده کرده است، مربوط به ژن و نژاد نمی‌شود، بلکه میزان دسترسی بالا به کتاب نقش بسزایی در فرهنگ‌سازی دارد. دسترسی به خرید آنلاین و غولی به نام «آمازون» و کتاب‌های الکترونیکی، حالا سرانه دسترسی به عنوان‌های تازه را در کشورهای انگلیسی‌زبان به زیر یک دقیقه رسانده است. اما در غیاب اینها، ایده‌های کوچک و اجرایی است که می‌تواند به‌ترویج فرهنگ کتابخوانی در ایران کمک کند.



محمدحسین معجونی کارگردان تئاتر

موضوع این نمایشنامه را جذاب کرده است. با توجه به اینکه همه ما قصه را خوانده‌ایم، با خواندن این نمایشنامه می‌توانیم از زاویه‌ای دیگر به ماجرا نگاه کنیم. همین که این نمایشنامه یک زاویه دیگری از روایت «شازده‌کوجولو» را نشانمان می‌دهد، نکته جذابی برای مطالعه این نمایشنامه است. وقتی قصه‌ای را می‌دانی و روایت دیگری از آن را می‌بینی حال‌وهوایت تغییر می‌کند. اصولا همه ما به زاویه دید متفاوتی از پدیده‌ها نیاز داریم. از این جهت دیگر معلم و محصل هم فرقی نمی‌کند. این تفاوت زاویه دید است که می‌تواند ما را از مطلق‌گرایی بیرون آورد و با جهان اطراف همدلمان کند. پس باید آن را جدی بگیریم.

نکته

اهالی قلم و هوای روشن حقیقت



ایرج زبردست

در کلمه رازی است که همواره بشر در جست‌وجوی آرمان‌های خویش با آن تا روایت کشف‌های بسیار رفته است. کلمه بود که از ابتدا جامه راز را بر تن هستی کرد. و خدا بود که تاج آبی کلمه را بر سر عالم گذاشت. کلمه اگر نبود بوی تعفن جهان را فرامی‌گرفت و جهل با دست‌های تاریکش پلک دانایی را می‌بست. آسمان بی‌ستاره و ماه می‌ماند و زمین از رسم مدام سنگلاخ پر می‌شد.

و آدمی تهی از تکلم، گره‌کور به باد و سرنوشت خویش می‌زد. باری، خدا با کلمه در جان ابتدا دمید تا کلمه دست روی چهره ازل بکشد. خدا نور را، نیست را، هست را آیینۀ کرد و به دست کلمه داد تا زیبایی در حواس جاری تماشا تکثیر شود. تا زمان برادر عمر باشد و مرگ هم سنگ بر دوش، بیداری آدمی را در مستطیل‌های خاکی عدم بریزد. بی‌گمان تا زمان نبض حیات را می‌گیرد کلمه دست در دست راز تعریف حیات دیگری خواهد بود.

روایت آدمی با کلمه در ادامه تا ریخته می‌شود زمان با حوصله آن روایت را گوش می‌دهد، تا آن را برای همه ثانیه‌ها تعریف کند.

زمان و کلمه با یکدیگر حرف که می‌زنند دانایی در تکلم سمت‌ها وسیع می‌شود. معمرا ازلی خیروش خوب می‌داند جهان بی‌کلمه تهی از معنا و روشنی است. می‌داند بی‌کلمه بروت دست بر چهره آدمی می‌کشد تا این تعبیر از راه برسد که انسان با کلمه زنده است و بی‌کلمه حتی زمان مرداب بی‌حرکت هیچ است.

زندگی ما را همین کلمه‌ها. این شهرزاد‌های ازلی مدیریت و هدایت می‌کنند. ما با کلمه‌ها زیورآر را می‌رویم، با کلمه‌ها همه مسیرها به رسیدن سلام می‌کنند. با کلمه‌ها عشق از راه می‌رسد تا پر از کبوتر و باران احساس چتر دقیقه‌ها شود. راوی آغاز می‌داند، هیچ کلمه‌ای دروغ نمی‌گوید حتی کلمه (دروغ) را سخ و راستگو در میان کلمه‌ها دست تکان می‌دهد.

این آدمی است که در مسیرهای تاریک با که می‌گذارد ایمان به چراغ را فراموش می‌کند و با چینش اشتباه کلمه‌ها گاه به سمت‌هایی می‌رود که سر سبز خویش را زیرتغ سرخ زبان می‌گذارد.

	۸	۳	۵			۷		۹
۱			۳	۹	۸			۶
۵	۶		۲	۷				۴
۴		۵	۶					۳
		۲	۱	۵	۴	۶		
		۱	۸	۳				
۹			۷	۱	۲			
۷	۲	۶		۸		۵		
۳			۴			۹	۷	